

تحلیل نادرست و استنتاج غیرسوسیالیستی

نقدی بر قطعنامه طبقه کارگرو قدرت سیاسی مصوب پلنوم بیستم «حزب کمونیست کارگری ایران»

پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران قطعنامه ای را که کلیات آن تابستان گذشته درکنگره چهارم این حزب به تصویب رسیده بود، تحت عنوان طبقه کارگرو قدرت سیاسی، تصویب کرده و آنرا منتشر نموده است.

بسی جای خوشحالی است که رهبری این حزب بلاخره حاضر شده طبقه کارگرایران را در قدرت سیاسی که قریباً حزب آن رابه تصرف درمی آورد شریک نماید!! البته مشروط براینکه طبقه کارگرایران موبه مو رهنمودها و وصایای این حزب را انجام دهد، چون در غیر این صورت ممکن است افسار قدرت از دست رفته و حزب تمام کاسه، کوزه هارا سر طبقه کارگريشکند!

من سعی میکنم بندهائی از این قطعنامه را نقد کنم، امیدوارم اعضای حزب کمونیست کارگری دور از گرد و خاکهای سکتاریستی به این نقد برخورد کنند. مضافاً به اینکه اگرچه عدم تحقق این قطعنامه بدلیل بی پایه بودن این حزب در میان فعالین ورهبران جنبش کارگری ایران، موجب تأثیرات نامطلوب بر مبارزات و مطالبات آنان نگردد، اما بطور یقین عدم تحقق آن میتواند ضربه جبران ناپذیری به صفوف حزب (تبعیدی) زده و حزب را از نعمت تک و توک هواداری هم که در داخل دارد بی بهره نماید.

(۱) بنداول قطعنامه میگوید: «جمهوری اسلامی دریک بحران همه جانبه و علاج ناپذیر اقتصادی و سیاسی واجتماعی قرار دارد.» این حکم مندرج در قطعنامه به این معنی است که بحران اقتصادی ایران هیچ راه برون رفت سرمایه داری ندارد. یابه عبارت تئوریک آن، بحران اقتصادی ایران، بحران نهائی سرمایه داری است.

استنتاجی که قطعنامه از این حکم میگیرد، عبارت از این است که مطالبات توده های مردم علی العموم و طبقه کارگر علی الخصوص فقط و فقط بایک انقلاب سوسیالیستی و استقرار یک نظام اقتصادی سوسیالیستی قابل تحقق است. به عبارت دیگر چون وضعیت اقتصادی ایران، بحران نهائی سرمایه داری است، هیچ الترنا تیبورژوا بی قادر نیست این بحران را مهار کند، در نتیجه برقراری یک نظام اقتصادی سوسیالیستی امری محتوم و در واقع تنها الترنا تیبوی است که میتواند بحران اقتصادی ایران را علاج کند.

این تئوری که اساس وجوه قطعنامه را تشکیل داده، نه تنها مارکسیستی نیست بلکه از لحاظ تاریخی و تجربه مبارزه کارگران سوسیالیست در سراسر جهان، عدم صحت خود را نشان داده است. مگر بحران اقتصادی ایران چه تفاوت ویژه ای با بحران اقتصادی کشورهای بورژوا بی در آسیا،

افریقا و امریکای لاتین دارد؟ چرا بحران سرمایه داری در امریکا و اروپا در سراسر قرن بیستم بارها سیکلهای رونق و رکود را به خود دیده و در هیچ یک از این کشورها منجر به انقلاب سوسیالیستی نشده ، اما در ایران سرمایه داری تافته جدا بافته است و بنابه خواست حزب کمونیست کارگری ، این بورژوازی حق ندارد و ادسیکل رونق شود و باید حتماً جایش به اقتصاد سوسیالیستی بدهد! ایکاش آنطور بود که شما تصور میکنید! ولی باید عرض کنم بهتر بود اندک احتمالی را برای صحت گفته های مارکس قائل میشدید.

به عقیده مارکس ، سرمایه داری برای برون رفت از بحران ، دو راه دارد، یکی از این دوره برچیدن نظام سرمایه داری و سازمان دادن تولید اجتماعی بر مبنای نظام سوسیالیستی است ، و این متحقق نمیشود مگر با دخالت ورهبری تام و تمام طبقه کارگر. راه دوم راهی است که سرمایه داری با تحمیل فقر و نابرابری اقتصادی برای توده های مردم و با تشدید استثمار بر طبقه کارگر، زمینه ابقای خود را همچون نظام اقتصادی سرمایه داری حفظ کند.

نقد وارد به حکم قطعنامه نه از زاویه خواست و تمایلات ایدئولوژیکی و طبقاتی ، بلکه از این زاویه است که قطعنامه پنجاه درصد از استنتاج مارکس را در زمینه بحران سرمایه داری نادیده گرفته و احتمال راه دوم را بکلی مردود دانسته و معتقد است که بحران اقتصادی ایران علاج ناپذیر است .

سوالی که اینجا در مقابل کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران قابل طرح است ، این است که اگر روند تحولات اجتماعی طبق اراده شماییش نرفت و سرمایه داری ایران توانست خود را با مضامین سرمایه جهانی انطباق داده و دوره نسبتاً طولانی مدتی به حیات خود ادامه دهد ، جواب شما در رابطه با این قطعنامه (نه به طبقه کارگر) به اعضای حزب چیست !؟

(۲) بنیادول قطعنامه همچنین میگوید: « سرنگونی حکومت اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای عظیم در دستور جامعه قرار گرفته است .» اگرچه این حکم تازگی ندارد و صرفاً منحصر به این قطعنامه نیست ، اما بیان و تکرار آن در قطعنامه طبقه کارگر و قدرت سیاسی ، معنی و مفهوم تاکتیکی معینی دارد . مفاد این حکم از نظر طبقه کارگر، بدین معنی است که این طبقه حکم اسقاط رژیم جمهوری اسلامی را صادر کرده و آنرا در دستور کار قرار داده است .

ایا کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران نیروی واقعی خود را در میان طبقه کارگر ارزیابی کرده است ؟ ایا گرایش سوسیالیستی درون طبقه کارگر به آن حداز آمادگی ذهنی رسیده که اسقاط سرمایه داری جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار دهد؟ ایا از لحاظ تشکیلاتی ، جنبش کارگری خود را متشکل کرده ؟

پیداست نشست وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران ، زیاد در بست معنی و مفهوم این حکم خود که به نیابت از طبقه کارگر صادر کرده ، نبوده ، چون در بند ۸ همین قطعنامه از وضعیت تدافعی و عدم تشکل کارگران ایران صحبت کرده و متوجه نیست که طبقه کارگر در وضعیت تدافعی و بدون حزب و تشکیلات قوی سوسیالیستی هرگز از روی هوی و هوس ساقط کردن سرمایه داری جمهوری اسلامی را در دستور خود قرار نمیدهد.

البته ناگفته نماند، ممکن است آقایان مدعی شوند که گفته اند از طریق یک انقلاب توده ای عظیم در دستور جامعه قرار گرفته و منظور آنان صرفاً طبقه کارگر نبوده و همه اقشار و طبقات اجتماعی را مدنظر داشته اند! که در این صورت عذر بدتر از گناه است ، چون اگر جمهوری اسلامی با این فرمول عمومی ساقط شود در حالیکه طبقه کارگر متشکل نیست و رهبری قیام توده های مردم را در دست ندارد، چه امیدی به پیشروی تا تحقق یک انقلاب سوسیالیستی را میتوان داشت؟! بهر جهت پایه مادی این دو حکم که فوقاً به آن اشاره شد، یعنی علاج ناپذیری بحران اقتصادی و همچنین در دستور کار قرار گرفتن یک انقلاب عظیم توده ای توسط جامعه ، حقایق سیاسی و اجتماعی معینی است ، که حزب کمونیست کارگری ایران بدلیل اینکه مبدا از درجه «کارگری بودن» و «کمونیست بودن» و «انقلابی بودنش» کم شود و در رده اصلاح طلبان قرار گیرد، از آن طفره می رود .

این واقعیت تاریخی و اجتماعی ، وجود طبقات و صف آرای آنان و خواست و مطالباتشان است ، برای انقلاب یار فرم و اصلاحات . در ادبیات حزب کمونیست کارگری ایران ، بورژوازی ایران عبارتست از عده ای مسلمان ریشو ، عبا به تن و عمامه به سر که از سکولاریزم بدورند و با واقعیت اقتصادی و اجتماعی ایران ناسازگارند. این سرمایه داران با تحمیل احکام اسلامی به همه عرصه های اجتماعی و فرهنگی و حتی زندگی خصوصی مردم ، جامعه را از تحرک لازم برای توسعه اقتصادی و مدرنیت باز میدارد. غافل از اینکه این فقط بخشی از بورژوازی ایران است و در واقع کل بورژوازی ایران به مراتب قوی تر ، متشکل تر ، درنده تر و منعطف تر از موجودی است که کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران تصور میکند، یا علاقمند است تصور کند. این بورژوازی انواع و اقسام حزب و سازمان را داراست که بعضاً خودی هستند و بخشاً در اپوزیسیون قرار دارند و اغلبشان از لحاظ طول و عرض تشکیلاتی و نفوذ اجتماعی از حزب کمونیست کارگری ایران کوچکتر نیستند. (میبخشید، در مثل مناقشه نیست)

این بورژوازی از کمک و پشتیبانی سرمایه جهانی بهرمنده است . این بورژوازی انواع و اقسام وسایل ارتباط جمعی را در اختیار دارد. این بورژوازی میراث خوارده ها هزارانسان شریف است که در قیام ۱۳۵۷ جانشان را فدای آزادی و عدالت اجتماعی کردند. این بورژوازی تاریخاً در صدسال گذشته در کنار طبقه

کارگروسیاراقشارانقلابی علیه دیکتاتوری و برقراری دموکراسی لیبرالی مبارزه کرده . بخشی از این بورژوازی بنام طبقه کارگرسالهاست فعالیت میکند و بعضاً این گرایش بورژوا فرمیست از نفوذ و اعتبار معینی در میان طبقه کارگر برخوردار است . این بورژوازی درنده و جنایتکار است و عندالزوم در سرکوب قهرآمیز توده های مردم و طبقه کارگر کمترین توهم از خود نشان نمیدهد .

توده های عظیم مردم زمانی انقلاب را در دستور کار جامعه قرار میدهند که فاکتورهای فوق به میزان فراوانی بنفع آنان و در جهت نیل به پیروزی شان تغییر کرده باشد . بعنوان مثال ، تشکلهای سراسری کارگران دارای نفوذ و اعتبار فراوانی باشد و جنبش کارگری بتواند توده های مردم را به حمایت از انقلاب جلب نماید .

اعتراضات توده ای به درجه ای از اعتلا و شکوفائی برسد که سرمایه داری جمهوری اسلامی را در سرکوب آن دچار تردید نماید . در چنین شرایطی میتوان اوضاع را انقلابی بحساب آورد و با چنین صراحتی اعلام نمود که توده های مردم انقلاب را در دستور جامعه قرار داده اند .

(۲) حزب کمونیست کارگری ایران مدتهاست عملاً مکان محوری مبارزه طبقاتی کارگران برای سوسیالیسم رانادیده گرفته و حزبشان را بجای طبقه در این محور قرار داده اند ، و تصور میکنند ، با اکیسینهای خارج کشوری و جنگلهای سیاسی و کنگره علنی و حضور سالی یکبار ، در شب تاریک ، بمدت چند ساعت در میان مردم داریسیران (محل ای از شهر مرزی میوان) میتوانند این مکان یعنی محوریت مبارزه طبقاتی را بدست آورند .

قطعنامه مصوب پلنوم بیستم کمیته مرکزی این حزب اگرچه به ظاهر تلاشی است برای کتمان این موضوع ، اما از لحاظ تئوریک فرض گرفتن این مساله که بحران اقتصادی ایران به بن بست رسیده و راه چاره سرمایه داری ندارد ، عملاً یعنی نفی محوری مبارزه طبقاتی کارگران برای سوسیالیسم ، زیرا اگر از نظر عینی سرمایه داری در نتیجه تناقضات اقتصادی به مرحله علاج ناپذیری رسیده باشد ، جز فروپاشی هیچ راهی ندارد و در نتیجه مبارزه طبقاتی کارگران برای تحقق سوسیالیسم ضرورتش را از دست میدهد . بهمین جهت است که حزب کمونیست کارگری ایران ، آنرا تئوریزه کرده و بر مبنای این تئوری ، اولاً انقلاب آتی ایران بلاواسطه سوسیالیستی است ، ثانیاً در این انقلاب ، آمادگی طبقه کارگر الزامی نیست . حزب اول باید انقلابی را که در دستور جامعه قرار گرفته با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی به سرانجام برساند ، طبقه کارگر را به عضویت میپذیرد و تولید اجتماعی

رابر مبنای اقتصاد سوسیالیستی سازمان میدهد.

(۴) بند چهارم قطعنامه میگوید: « امکان حضور مستقل طبقه کارگر، با پرچم سوسیالیستی در یک انقلاب همگانی با وجود حزب کمونیست کارگری ایران فراهم شده است. امروز، در جدال اجتماعی و طبقاتی علیه سرمایه داری ایران ورژیم فعلی آن، حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست کارگری ایران، قدرتمند در صحنه سیاست ایران حاضراست.»

اگر از خود ستایی و بی تواضعی حزب کمونیست کارگری فاکتور گرفته و چشم پوشی نائیم، آیا واقعاً حزب کمونیست کارگری ایران، حزب طبقه کارگر ایران است؟

در تیرماه ۱۳۶۸ یعنی حدوداً ۱۵ سال قبل منصور حکمت در مقاله (حزب کمونیست و عضویت کارگری) میگوید: « بلاخره پس از همه تبلیغات و آکسیونها، همه مطالبات و شعارها و همه فعالیتها بنام طبقه کارگر و منافع اوصورت میگیرد، این سؤال ساده و روشن مطرح میشود، که ایاتشکيلات سوسیالیستی در برگیرنده کارگران هست یا نه؟»

مساله این است که سازمان کمونیستی، با هر طول و عرضی که دارد، باید بدو سازمانی کارگری و مربوط با محیط اعتراض کارگری باشد.»

لااقل بعد از پانزده سال با حجم بیشتری از تبلیغات (البته مطلقاً در خارج از ایران و نامربوط با محیط اعتراض کارگری) ایاحزب کمونیست کارگری ایران توانسته به یک سازمان کارگری تبدیل شود؟ اگر سکتاریستی برخوردنشود، جواب منفی است. زیرا در طول این ۱۵ سال ما شاهد حجم فراوانی از تبلیغات و آکسیونهای اعضا و هواداران حزب کمونیست کارگری در خارج کشور بوده ایم، انصافاً بخش زیادی از این تبلیغات و آکسیونها، با مسائل و مطالبات پناهجویان، زنان، جوانان و معلمان ایران مربوط بوده اند، اما بی ربطی این آکسیونها و تبلیغات به جنبش کارگری اظهر من الشمس است. در طول این پانزده سال هیچ آکسیون کارگری در داخل ایران بنام این حزب ثبت نشده است. حجم تبلیغات کارگری و آکسیونهای کارگری در خارج از ایران هم در حد بسیار کم انجام گرفته است. تقریباً تمام فعالین جنبش کارگری در تبعیدیاب عبارت دیگر کارگران تبعیدی از طرف حزب کمونیست کارگری مورد بی مهری قرار گرفته، بعضاً مغضوب رهبری این حزب شده اند.

حزب کمونیست کارگری نه تنها نسبت به ۱۵ سال قبل که منصور حکمت عضویت کارگری را مطرح کرد و قرار بود در مدت زمان کوتاهی ده هزار کارگر کمونیست به این جریان پیوندند، (که نپیوستند) تفاوتی پیدا نکرده است بلکه به یقین میتوان گفت از لحاظ مواضع کارگری، ضعیف تر هم شده است زیرا پانزده سال قبل دستتان به یک جنبش انقلابی و یک جریان اجتماعی بند بود.

(۵) بندهشتم قطعنامه میگوید: « پیشروی جنبش کارگری و تغییر و ارتقاء وضعیت تدافعی فعلی ، به یک موقعیت قدرتمند تعرضی قبل از هر چیز در گرو متشکل شدن کارگران است . گسترش دامنه عمل و نفوذ شبکه کارگران کمونیست و رهبران کمونیست کارگران ، ظاهر شدن این رهبران بعنوان رهبران علنی و با هویت اجتماعی ، سیاسی و طبقاتی کارگران ، ایجاد و گسترش سازمان حزب در محیط کار و زیست طبقه کارگر و بلاخره دامن زدن به جنبش مجمع عمومی در کارخانه ها و واحدهای تولیدی ارکان اصلی عبور از موقعیت کنونی است . کنگره چهارم حزب بر ضرورت و عاجل بودن تشکیل حوزه ها و سازمانهای حزبی در محیط های کار و زندگی کارگران تاکید میکند و همه رهبران و فعالین رادیکال مبارزات کارگری را به دفاع و پشتیبانی فعالانه از اهداف و سیاستهای حزب و پیوستن آنان به حزب کمونیست کارگری فرامیخواند.....»

پانزده سال قبل منصور حکمت در مقاله عضویت کارگری عین مفاهیم فوق را در یک جمله بیان کرده و میگوید : « حزب کمونیست کارگری ، حزب متشکل کننده کسانی است که فی الحال در یک مبارزه اجتماعی در حال جریان میان کارگرو سرمایه دار درگیرند و نقش پیدا کرده اند . » البته منظور من از مقایسه این دو پاراگراف که با فاصله زمانی ۱۵ سال بیان شده است ، از سر مخالفت تئوریک نیست و من پرنسیپاً مشکلی با صحت این بیانات ندارم ، بلکه از لحاظ سیاسی علاقمندم میزان تحقق این مفاهیم را بررسی نمایم ، لذا کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران را مورد خطاب قرار داده و میپرسم : ظرف ۱۵ سال گذشته به چه نسبتی در متشکل نمودن فعالین جنبش کارگری ایران توفیق حاصل کرده اید ؟

من یقین دارم ، یا هیچ موفقیتی بدست نیاورده اید ، یا موفقیت شما باندازه ای جزئیست که ، از بیان آن عاجزید. بنابراین شمایی که قادر نبودید ظرف ۱۵ سال به تعداد انگشتان دست ، از فعالین و رهبران جنبش کارگری ایران رادر سازمان حزبی متشکل نمایید، لااقل به ۱۵ سال دیگر وقت نیازمندید تا بتوانید حداقل ، فعالین جنبش کارگری در صنایعی همچون ، نفت ، ذوب آهن ، فولاد ، خودروسازی و ۰۰۰ را در سازمان حزبی متشکل نمایید. بنابراین عقل سلیم حکم میکند که آقایان کمی متواضع باشند و فعلاً بهمان عنوان حزب کمونیست کارگری ایران قناعت کنند ، و بیجهت خود را حزب طبقه کارگر ایران خطاب نمایند

مضافاً به اینکه اگر پیشروی جنبش کارگری و تغییر و ارتقاء وضعیت تدافعی به یک موقعیت قدرتمند تعرضی قبل از هر چیز در گرو متشکل شدن کارگران است و شما ظرف پانزده سال هیچ موفقیتی در این رابطه بدست نیاورده اید، ایالین همه جنجال و شتابزدگی برای اعلام وضعیت انقلابی ضروری است !؟

ایا شما نمیدانید، که اگرچنانچه درغیاب طبقه کارگرمتشکل ، انقلابی بوقوع بپیوندد، ((که از لحاظ

تاریخی غیرممکن به نظر میرسد)) مطمئناً رهبری چنین انقلاب فرضی را بخشی از بورژوازی دردست میگیرد و قطعاً موقعیتی به مراتب نامطلوب تر از قیام ۱۳۵۷ عاید طبقه کارگر خواهد شد!؟

نتیجه گیری و توصیه : قطعنامه طبقه کارگرو قدرت سیاسی مصوب پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب

کمونیست کارگری ایران اساساً بریک تحلیل ناصحیح و یک استنتاج غیرسوسیالیستی تدوین

شده است . نادرستی تحلیل آقایان از اوضاع اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ایران گذشته از اینکه

آنان را در مقابل یک انقلاب فوری و قطعی قرار داده ، علاج ناپذیری بن بست سرمایه داری ایران

نیز آنچنان ذهنیتی در آنان بوجود آورده که این انقلاب را حتی با توجه به عدم آمادگی طبقه کارگر

انقلابی سوسیالیستی ارزیابی نمایند. توصیه من در این رابطه ((ببخشید، من در مقام نصیحت کننده

برای شما نیستم ، لطفاً به حساب دلسوزی بگذارید)) این است که :

اولاً — دل بستن به قدرت خلق الساعة انقلاب در شرایط امروز ایران اشتباه بزرگی است . در واقع بدون

آمادگی و حضور و دخالت صف مستقل کارگران سوسیالیست ، چنین انقلابی یا بسرعت سرکوب

میشود، یا ارتجاعی هارترو درنده تر از ظرفیت فعلی رژیم جمهوری اسلامی جانشین آن میگردد و یا انقلاب

از سوی بورژوازی در مسیر تأمین شرایط سرمایه جهانی برای استقرار دولت سرمایه

داران قرار میگیرد.

ثانیاً — از اینکه بلاخره بعد از سالها فاصله با گارگر و عضویت کارگری و حوزه های محل کار و

زیست و شورا و مجمع عمومی ، و دل مشغولی کامل به جنبش همگانی ، با تصویب این قطعنامه

بفکر فعالیت کارگری افتاده اید، بسی جای خوشحالی است و حتماً شما خیلی خوب میدانید که وظیفه

کمونیستها، مخصوصاً شما که مدعی خلص ترین گرایش هستید، همواره و در هر حال تلاش برای به

میدان آوردن طبقه کارگرو متشکل کردن گرایش سوسیالیستی درون این طبقه است .

ثالثاً — حالا که گرایش طرفداران فعالیت کارگری بر طرفداران فعالیت دمکراسی خواهی و صرفاً

سکولارطلبی پیشی گرفته است ، آقایان باید از این برج عاجی که برای خود ساخته اند بیرون آمده

و بیش از این خود را تافته جدابافته ندانند . رفتارشان را با کارگران تبعیدی مورد تجدیدنظر قرار داده و

بدانند که صدها فعال کمونیستی که بدلیل شرایط دیکتاتوری و خفقان ناچار به فرار از ایران اسکان در خارج

از کشور شده اند ، فراری از سوسیالیسم و آرمان والای کمونیسم نیستند و در عالم واقع جز اولین

کسانی هستند که میتوانند حلقه ارتباط سازمانهای چپ و جنبش کارگری ایران باشند.

محمدنبوی ۱۸ اپریل ۲۰۰۴